

دوفصلنامه علمی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال هفدهم / دوره جدید / شماره ۵۷ / بهار و تابستان ۱۴۰۱
صص ۴۹-۵۹ (مقاله علمی - پژوهشی)

تحلیل فقهی و حقوقی حواله بربری‌ء از دیدگاه فقه اسلامی

• بابک سلیمی

کارشناس ارشد گروه حقوق خصوصی و اقتصادی دانشگاه علامه طباطبائی

babaksalimi1991@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۸

چکیده

پرسش اصلی و اساسی پیش روی مقاله حاضر این است که «فقیهان مسلمان و حقوقدانان ایران در باب وضعیت حقوقی حواله بر بری‌ء و ماهیت آن، چه دیدگاه‌هایی دارند؟». اطلاعات لازم برای پاسخگویی به این پرسش، با استفاده از روش کتابخانه‌ای گردآوری و با روش توصیفی - تحلیلی مورد ارزیابی قرار گرفته و این نتیجه حاصل شده است که علاوه بر اختلاف نظر بسیار در مورد ماهیت حواله و به تبع آن ماهیت حواله بر بری‌ء، وضعیت حقوقی آن نیز محل اختلاف است. حواله بر بری‌ء از نظر مشهور فقهای امامیه صحیح است، هرچند مشمول برخی از احکام حواله نیست. فقهای اهل سنت، به دلیل پیش فرض‌هایی که در باب ماهیت حواله و شرطیت مدیون بودن محال‌علیه دارند، حواله بودن آن را نمی‌پذیرند، هرچند گاه در قالب‌هایی دیگر همچون ضمان مورد پذیرش قرار گرفته است. درباره صحت چنین حواله‌ای، «اجماع»، «اطلاق ادله نقلی مربوطه از جهت شمولیت بر محال‌علیه غیرمدیون»، «روایت خاص»، «سیره معصومین»، «اصل صحت» و «اصل عدم اشتراط مدیون بودن محال‌علیه» قابل استناد است. از این رو، قانون مدنی و اکثریت حقوقدانان ایران، حواله بر غیرمدیون را صحیح دانسته‌اند.

کلیدواژه‌ها: حواله، محال‌علیه، محیل، مدیون، بری‌ء.





مقدمه

ماده ۷۲۴ قانون مدنی، حواله را اینگونه تعریف کرده است: «حواله عقدی است که به موجب آن، طلب شخصی از ذمه مدیون به ذمه شخص ثالثی منتقل می‌گردد. مدیون را محیل، طلبکار را محتال، شخص ثالث را محال‌علیه می‌گویند». آن یکی از موضوعات مهم فقهی بوده و از اعمال حقوقی رایج است. با وجود این، به دلیل وجود اختلاف نظرهای چشم‌گیر و دامنه‌دار فقیهان مذاهب اسلامی، ابهامات زیادی در باب آن وجود دارد، مانند ماهیت، شرایط و آثار آن. هدف مقاله پیش‌اروی، روشن شدن برخی از این ابهامات است. در این راستا، حواله مفهوم‌شناسی شده، دیدگاه‌های فقیهان مذاهب اسلامی در خصوص ماهیت حواله بررسی می‌شود، بررسی آثار و احکام حواله بعد از انحلال، همچنین شرایط و ارکان آن از موارد مذکور است. بدین ترتیب، دیدگاه فقیهان مسلمان در خصوص ماهیت و وضعیت حقوقی حواله بر بریء روشن خواهد شد.

از منظر نگارنده، حواله، عقدی معلق است؛ زیرا دارای سه رکن محیل، محتال و محال‌علیه است و مشتمل بر یک ایجاب از طرف محیل و یک قبول از طرف محتال بوده، صحت آن متوقف بر قبول محال‌علیه است. به محض انعقاد عقد حواله، ذمه محال‌علیه مشغول شده و ذمه محیل بریء می‌شود، بنابراین حواله یک عقد معلق است که اثر آن وابسته به قبول محال‌علیه است. پیش از اظهار قبول از جانب محال‌علیه، حواله بین دو طرف، عقد لازم است و به دنبال آن با قبول محال‌علیه است که ذمه محیل فارغ می‌شود و «نقل ذمه به ذمه» به وجود می‌آید.

حواله از جهت مدیون بودن محال‌علیه به محیل، به دو دسته تقسیم می‌شود: حواله کامل و حواله بر غیر مدیون. در حواله کامل که محال‌علیه، مدیون محیل است، هم انتقال دین صورت می‌گیرد و هم انتقال

طلب، اما در حواله بر غیر مدیون، فقط انتقال دین صورت می‌گیرد و محال‌علیه بریء، بعد از پرداخت دین محیل می‌تواند بابت آنچه به محتال پرداخته، به محیل رجوع کند. تحلیل شرایط انعقاد حواله، خصوصاً غیرمدیون بودن محال‌علیه به محیل که از آن به عنوان حواله بر بریء یاد می‌شود، دارای آثار بسیار مهمی است که فقها در بین مطالب مذکور در آثار خود به طور مختصر به آن پرداخته‌اند. تحلیل هر یک از این نظریه‌ها و بررسی نقاط قوت و ضعف آنها و نیز دیدگاه غالب فقهی در این خصوص، موضوع پژوهش حاضر است که با توجه به پیشینه تاریخی این نهاد حقوقی می‌تواند در حل مسائل فقهی و حقوقی مؤثر واقع شود.

ماهیت و شرایط انعقاد حواله

به موجب نظریه «شخصی بودن تعهد» که در حقوق روم حاکم بوده، با تغییر یافتن یکی از دو طرف تعهد، موضوع آن تعهد هم به تبع آن تغییر می‌کرد؛^۱ تنها استثنای آن، انتقال قهری تعهد از شخص متوفی به وراث او بود. با گذشت زمان و گسترش روابط مدنی و تجاری، طرفداران این نظریه به ناچار روش‌هایی همانند وکالت در قبض دین را پذیرا شدند تا خلاء انتقال تعهد را برطرف سازند؛ اما با آشکار شدن کاستی‌های این روش‌ها، به تدریج در قوانین برخی کشورهای اروپایی، مانند آلمان و سوئیس، شیوه‌هایی برای انتقال طلب و انتقال دین پدید آمد، هرچند حقوقدانان فرانسوی در پذیرش آن مقاومت می‌کردند. بعد از گذشت سنواتی، نهاد حواله در کشور فرانسه، به معنای «درخواست مدیون از محال‌علیه برای تعهد به پرداخت معادل دین به طلبکار»، به عنوان شیوه‌ای برای انتقال دین پذیرفته شد که البته با حواله اصطلاحی در فقه اسلامی و حقوق ایران

۱. الوسیط فی شرح القانون المدنی، ج ۳، ص ۴۱۴؛ حقوق مدنی (ایقاع)، صص ۵۸-۶۱.

تفاوت اساسی دارد.^۲ در فقه مذاهب اسلامی انتقال دین در فرایندی طولانی و با شرایط خاصی مورد پذیرش قرار گرفت و از همان ابتدا دین عنصری جدا از شخصیت انسان، ولی در ارتباط با آن مطرح شد و انتقال دین در قالب عقودی چون ضمان و حواله پذیرفته گردید. با این وجود، حواله نهادی تأسیسی در اسلام نیست، البته شریعت اسلامی در جزئیات، ضوابط و شرایط حواله که قبل از اسلام هم رواج داشت، تغییراتی اعمال کرده است. برخی از فقهای مذاهب اسلامی عموم «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» را در آیه اول سوره مائده، شامل عقد حواله هم می‌دانند که بر رایج بودن این عقد در عصر تشریح و نقش امضائی شریعت اسلامی در باب آن، دلالت دارد.^۳

مشهور فقیهان شیعه، حواله را عقدی با یک ایجاب و یک قبول می‌دانند و در برابر برخی دیگر از اندیشمندان شیعه، حواله را ایقاع می‌دانند. جهت مشخص کردن این که حواله عقد است یا ایقاع، باید ابتدا مفهوم این دو عمل حقوقی و اختلاف آن دو از همدیگر را بررسی کرد و سرانجام با توجه به این معیار، عقد یا ایقاع بودن حواله را مشخص کرد. دخالت طرفین عقد به دو صورت است: بعضی دخالت انشائی و برخی دیگر دخالت اجازه‌ای اعمال می‌کنند. با دخالت انشائی عقد و یا ایقاع تشکیل می‌شود. مطابق دیدگاه فقهی، عقد آن است که یک معامله توسط دو نفر یا بیشتر منعقد شده و در آن اراده انشائی دو طرف، به نحو ایجاب و قبول بروز داده شود.^۴ به دیگر سخن اثر عقد مورد انشاء صرفاً با ایجاب، محقق نمی‌شود، بلکه با قبول آن از طرف دیگر منعقد می‌شود.^۵ همچنین ایقاع بودن یک معامله

زمانی مشخص می‌شود که ظهور این تصرف در سلطه یک نفر باشد و اراده یک طرف برای شکل‌گیری و تحقق آن لازم است.^۶ به عبارت دیگر، اثر ایقاع با قصد انشاء یک شخص محقق گردیده و نیازی به رضایت شخص دیگری نیست. نظریات حقوقدانان نیز در این مورد موافق دیدگاه فقهی بوده و اکثر آنان بر این باورند که در عقد، اراده هر یک از دو طرف عقد، آثار و نتایج آن را به منصف ظهور می‌رساند، اما در ایقاع، انشاء از جانب یک شخص صورت گرفته و اثر حقوقی را به وجود می‌آورد و ایجاد آن اثر منوط به رضای فرد دیگری نیست، به عبارت دیگر انشاءکننده خود به تنهایی اثر مطلوب را محقق می‌سازد.^۷

به بیان دیگر وقتی آثار ناشی از تصرفات اطراف معامله‌ای دامن‌گیر دو نفر یا بیشتر شود، آن معامله عقد بوده و زمانی که با شأن یک شخص در ارتباط است، آن معامله ایقاع است. این قاعده در برخی موارد نقض شده و خلاف آن ثابت می‌شود؛ امکان دارد در عین حال معامله‌ای با شأن یک نفر در ارتباط باشد، اما قانون آن را در اختیار دو شخص قرار داده باشد. به عنوان مثال، آثار هبه تنها دامن‌گیر واهب می‌شود، اما متبهب تصرفی در اموال خویش انجام نمی‌دهد که با شأن او مرتبط باشد، بنابراین می‌توان هبه را جزو ایقاعات برشمرد، در حالی که اکثریت قریب به اتفاق فقها و حقوقدانان آن را جزو عقود به حساب آورده‌اند.

دو احتمال در مورد ماهیت عقد حواله امکان دارد: احتمال نخست: ماهیت حواله عقد است؛ این احتمال، مشتمل بر دو فرضیه زیر است:

۱- عقد حواله فی‌مابین محیل و محتال منعقد می‌گردد و در خصوص محال‌علیه، تنها رضای او شرط تحقق حواله است، نه اراده انشائی او حتی در مواردی که

۲. الوسیط فی شرح القانون المدنی، ج ۳، صص ۴۱۴-۴۱۸؛ حقوق مدنی (ایقاع)، صص ۲۹۳-۲۹۷.
 ۳. جواهر الکلام، ج ۲۶، ص ۱۶۱.
 ۴. مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۳، ص ۳۷۷.
 ۵. الفواعل و الفوائد، ج ۲، ص ۲۷۱؛ تحریر المجلة، ج ۱، ص ۶۷؛ المناهل، ص ۲۳۷؛ حاشیة المکاسب، ج ۲، ص ۳۱.

۶. مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۳، ص ۳۷۷.
 ۷. حقوق مدنی (ایقاع)، ص ۲۱.





غیرمدیون باشد. قول مشهور بین فقهای امامیه این نظر است؛

۲- عقد حواله با ایجاب از طرف محیل و قبول از سوی محتال و محال علیه واقع می شود. البته قول اقوی در حواله بر بریء و حواله به غیر جنس، ضرورت قبول انشائی محال علیه برای تحقق حواله است.^۸ احتمال دوم: ماهیت حواله ایقاعی از جانب محیل است که در آن رضایت محتال شرط انعقاد حواله بوده و رضایت محیل به طور مطلق یا فقط در حواله به مدیون شرط تحقق حواله است.^۹

جهت بررسی عقد یا ایقاع بودن ماهیت حواله، ضرورت دارد براساس ماهیت های متفاوتی که برای حواله امکان دارد، بحث را مطرح کرد. برخی از فقهای حواله را ایقاع می دانند؛^{۱۰} اما از نظر مشهور فقهای و حقوقدانان امامیه، حواله نوعی عقد به شمار می رود.^{۱۱} بعضی از فقهای اهل سنت، حواله را نوعی بیع یا معاوضه فرض کرده اند که طلب محیل از محال علیه با طلب محتال از محیل مبادله می شود.^{۱۲} از نظر مشهور فقهای امامیه و به تصریح قانون مدنی ایران، حواله از عقود لازم است و جزء در موارد خاص، دو طرف عقد حق فسخ آن را ندارند؛^{۱۳} البته «سَلَّار دیلمی» برای محتال، تا زمانی که بخشی از طلب خود را از محال علیه دریافت نکرده، حق فسخ قائل شده است. همچنین، برپایه دیدگاه فقها و حقوقدانان، حواله عقدی تبعی است، زیرا تحقق آن منوط به وجود تعهدی پیشین بین محیل و محتال است که در

صورت فقدان آن، حواله تشکیل نمی شود.^{۱۴} با وجود شباهت یا ارتباط میان حواله و برخی عقود یا اسناد تجاری (مانند ضمان، برات و چک)، تفاوت هایی بنیادین میان آنها وجود دارد. مثلاً، حواله و ضمان هر دو عقدی تبعی به شمار می روند و به نظر فقهای امامی، ضمان به معنای عام (یعنی هرگونه تعهد به مال یا نفس) شامل حواله هم می شود، اما در حواله پیشنهاد انعقاد عقد از جانب بدهکار است و در ضمان توافق اصلی میان طلبکار و شخص ثالث صورت می گیرد و بدهکار در تکوین عقد نقش چندانی ندارد. به علاوه، حواله به شکل کامل خود (حواله ای که در آن، محال علیه هم مدیون محیل است) ترکیبی از انتقال دین و طلب است و مانند ضمان، صرفاً انتقال دین نیست.^{۱۵} همچنین سند تجاری برات با حواله در ارتباط است، به گونه ای که برخی حقوقدانان ماهیت برات را مبتنی بر عقد حواله دانسته اند؛ حواله با برات متفاوت است، زیرا در حواله (برخلاف برات) مدیون بودن محیل به محتال شرط صحت است و به علاوه، بعد از انعقاد حواله ذمه محیل از دین بری می شود، ولی در برات صادرکننده همراه با برات گیر در برابر دارنده مسئولیت تضامنی دارد. همچنین حواله فاقد برخی ویژگی های چک است، از جمله این که از اسناد لازم الاجرا است و قابلیت ظهرنویسی دارد.^{۱۶} محال به با توجه به ماهیت حواله که دین را از ذمه شخصی به ذمه شخصی دیگر انتقال می دهد، نمی تواند عین معین باشد، بلکه صرفاً می تواند حقی دینی باشد بر ذمه محیل. از این رو، مثلاً اگر مال کسی به طور امانی یا غصبی نزد دیگری باشد، ارجاع شخصی دیگر از جانب صاحب مال به او برای استرداد آن

۸. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۹۵۲.

۹. حاشیه المکاسب، ج ۲، صص ۷۸۴ و ۷۸۵.

۱۰. همان، ج ۵، ص ۴۴۷.

۱۱. الخلاف، ج ۳، صص ۳۰۹ و ۳۱۰؛ تذکره الفقهاء، ج ۱۴، ص ۴۲۹؛

حقوق مدنی (عقود معین)، ج ۴، ص ۳۹۹.

۱۲. الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۱۸، صص ۱۷۲-۱۷۵.

۱۳. تذکره الفقهاء، ج ۶، ص ۶؛ حقوق مدنی (عقود معین)، ج ۴،

صص ۴۱۱ و ۴۱۲.

۱۴. جواهر الکلام، ج ۲۶، صص ۱۶۷ و ۱۶۸؛ حقوق مدنی (عقود معین)، ج ۴، ص ۳۷۷.

۱۵. جواهر الکلام، ج ۲۶، ص ۱۱۳؛ حقوق مدنی (عقود معین)، ج ۴، ص ۳۹۴.

۱۶. حقوق مدنی (عقود معین)، ج ۴، صص ۳۹۵ و ۳۹۶.



مال معین، حواله به شمار نمی‌رود.^{۱۷} یکی از مصادیق دین، تعهد به انجام دادن کار است، مشروط بر آن که مباشرت متعهد در انجام تعهد شرط نشود.^{۱۸} همچنین دین موضوع حواله نمی‌تواند میان دو یا چند دین مردد باشد و حواله مردد صحیح نیست.^{۱۹} بیشتر فقها معلوم بودن محال به را در حواله لازم دانسته‌اند، زیرا مجهول بودن آن از نظر جنس و اندازه، موجب غرر و بطلان حواله می‌شود.^{۲۰} شماری از فقها شرط کرده‌اند که محال به باید مال مثلی باشد و حواله اموال قیمی را به دلیل مجهول بودن، نادرست شمرده‌اند؛ اما برخی دیگر از فقها این را نپذیرفته‌اند، با توجه به این استناد که مجهول بودن اموال قیمی با تعیین اوصاف و خصوصیات آنها قابل رفع است.^{۲۱} حتی برخی از فقها جهل به محال به را در صورتی که بتوان بعداً آن را رفع کرد موجب بطلان حواله ندانسته‌اند.^{۲۲} پس از انشاء ایجاب عقد حواله از سوی محیل، قبول آن بر محتال لازم نیست و وی می‌تواند، حتی در صورت توانگر بودن محال علیه، از پذیرفتن آن سر باز زند.^{۲۳} مهم‌ترین اثر حواله، برائت ذمه محیل در برابر محتال و انتقال دین محیل به محال علیه است. این برائت نتیجه قهری عقد حواله است و ابراء محتال ضروری نیست؛^{۲۴} هر چند معدودی از فقها، ابراء محتال (بری کردن ذمه محیل از جانب محتال) را لازم دانسته‌اند.^{۲۵} در حالتی که محال علیه به محیل مدیون نیست، با ادای دین محیل، وی می‌تواند جهت دریافت آن به محیل رجوع کند.^{۲۶}

وضعیت حواله بر بریء در صورت بیع فرض کردن آن

از جمله احتمالات مطرح شده در مورد ماهیت حواله، که مورد پذیرش فقهای شیعه و حقوقدانان ایران قرار نگرفته، بیع بودن حواله است. اگر عقد حواله بیع محسوب شود، محیل آنچه را که بر ذمه دارد در برابر

۱۷. القواعد الفقهیه، ج ۶، ص ۱۲۴؛ حقوق مدنی، ج ۲، ص ۳۰۱.
۱۸. جواهر الکلام، ج ۲۶، ص ۱۶۹؛ القواعد الفقهیه، ج ۶، صص ۱۲۶ و ۱۲۷.
۱۹. همان.
۲۰. المغنی، ج ۵، ص ۵۷؛ مفتاح الکرامه، ج ۵، ص ۴۰۵.
۲۱. الخلاف، ج ۲، ص ۳۱۲؛ الوسیلة إلى نیل الفضیلة، ص ۲۸۲.
۲۲. جواهر الکلام، ج ۲۶، ص ۱۶۸؛ حاشیة المکاسب، ج ۵، ص ۴۶۰.
۲۳. جواهر الکلام، ج ۲۶، ص ۱۶۶.
۲۴. تذکرة الفقهاء، ج ۵، ص ۴۹۳؛ مفتاح الکرامه، ج ۵، ص ۴۰۸.
۲۵. الوسیلة إلى نیل الفضیلة، ص ۲۸۲.
۲۶. حقوق مدنی، ج ۲، ص ۲۹۵؛ حقوق مدنی (عقود معین)، ج ۴، صص ۴۰۰ و ۴۰۱.

۲۷. همان.

۲۸. القواعد الفقهیه، ج ۶، ص ۱۲۳.

۲۹. المغنی، ج ۵، صص ۵۵ و ۵۶؛ حاشیة المکاسب، ج ۲، ص ۴۵۹؛

حقوق مدنی (عقود معین)، ج ۴، صص ۴۰۶ و ۴۰۷.

۳۰. حقوق مدنی (عقود معین)، ج ۴، صص ۳۹۲ و ۳۹۳.



بدهی که محال^{۳۱} علیه به وی دارد خریداری می‌کند. به این صورت که در آن خریدار، محیل و فروشنده، محتال است و وجود اراده انشائی هر دو طرف ضرورت دارد. در این بیع محال^{۳۲} علیه به هیچ صورت نقشی نداشته و نه در شأنی از شوون او تصرف می‌شود و نه حقی از او تلف می‌گردد تا اراده انشائی یا اجازه او ضرورت یابد. مطابق این فرضیه، حواله بر غیرمدیون به هیچ عنوان صحیح نیست؛ زیرا در این فرض وجود دو دین محقق نمی‌گردد تا میان آنها مبادله صورت گیرد. لیکن طرفداران این نظریه، حکم به صحت حواله بر غیرمدیون می‌دهند.^{۳۳} لازم به ذکر است که با توجه به استدلال طرفداران این نظریه باید حواله به غیرجنس جایز باشد، همان‌گونه که بیع میان دو جنس متفاوت جایز است، اما قائلان به این نظر آن را صحیح نمی‌شمرند، زیرا آن را عقد ارفاقی می‌دانند و بیان می‌کنند که از آنجایی که حواله مبتنی بر کسب نفع نیست و تنها وسیله‌ای برای وصول طلب محتال است، حواله به غیر جنس صحیح نیست.^{۳۴}

وضعیت حواله بر بریء در صورت معاوضه فرض کردن آن

در صورتی که ماهیت حواله معاوضه فرض گردد، معوض و عوض در آن به این ترتیب است: طلبی که محتال از محیل دارد و در مقابل، طلبی که محیل از محال^{۳۵} علیه دارد. لیکن ضرورت دارد در این مبادله اراده انشائی محیل و محتال وجود داشته باشد، تا حواله ماهیتی عقدی داشته باشد. همان‌گونه که بعضی از فقها بیان کرده‌اند اگر حواله را معاوضه فرض کنیم، حواله به جنس و نیز به غیر جنس هر دو صحیح است؛ زیرا معاوضه بین دو جنس متفاوت صحیح است.^{۳۶} اما طرفداران این نظریه فقط حواله بر

مدیون را صحیح می‌دانند و معتقدند که در حواله بر غیرمدیون، وجود دین محال^{۳۷} علیه به محیل جهت قرار گرفتن در مقابل دین محیل به محتال منتفی است.^{۳۸} مطابق این نظریه، محال^{۳۹} علیه بدهکار هیچ‌گونه نقشی ندارد، زیرا در مال وی تصرفی صورت نمی‌گیرد تا اراده انشائی او در معاوضه، ضرورت یابد و همچنین حواله سبب تلف شدن حقی از او نمی‌گردد تا دخالت اجازه وی ضروری باشد.

وضعیت حواله بر بریء در صورت ایفاء فرض کردن آن

اگر حواله بر مدیون باشد، مطابق نظریه ایفاء، بعضی از فقهای حنبلیه و فقهای متأخر امامیه اعتقاد دارند که ماهیت حواله ایفاء می‌باشد، چنانکه «صاحب عروه» نیز این نظر را صحیح می‌داند.^{۴۰} در صورتی که فرض کنیم حواله ایفاء باشد، عملی که صورت می‌گیرد این است که محیل، با حواله دادن محتال بر محال^{۴۱} علیه بدهکار، دین خود را ایفاء می‌کند. بنابراین فقط اراده انشائی محیل و اراده اجازه‌ای محتال ضروری است. در هر صورت با توجه به مطالب مذکور، محتال دارای حقی بر ذمه محیل و آن وصول به واقع، یعنی مال خارجی می‌باشد. اکنون که قرار بر این است که محیل عوض مال خارجی، دین ثابت در ذمه خود را با مال موجود در ذمه محال^{۴۲} علیه تطبیق دهد، این تطبیق، حق محتال را که وصول به مال خارجی می‌باشد از بین خواهد برد؛ در این صورت دخالت محتال ضروری است؛ لیکن اراده انشائی او نه، بلکه دخالت اجازه‌ای که با این اجازه عقد نفوذ پیدا می‌کند.^{۴۳}

به عدم دخالت انشائی محتال، ایراداتی وارد گردیده است؛ در صورتی که حواله نوعی ایفاء تعهد است و اثر آن، انتقال دین از ذمه‌ای به ذمه دیگر است، پس اراده محتال انشائی است نه اجازه‌ای؛ زیرا اراده محتال شرط تحقق حواله، بلکه یکی از ارکان بنیادین

۳۱. تذکره الفقهاء، ج ۱۴، ص ۴۲۹؛ البنك اللاروی، ص ۱۸.

۳۲. عقد حواله، ص ۳۲.

۳۳. المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۲، ص ۳۱۷.

۳۴. مسالک الأفهام، ج ۴، ص ۲۱۹؛ جامع المقاصد، ج ۵، ص ۳۶۱؛

ریاض المسائل، ج ۹، ص ۲۷۹.

۳۵. تذکره الفقهاء، ج ۱۴، ص ۴۴۵؛ مسالک الأفهام، ج ۴، ص ۲۱۹.

۳۶. حاشیة المكاسب، ج ۲، ص ۷۸۴.

۳۷. البنك اللاروی، ص ۱۰.

برای وقوع برائت مدیون می‌باشد.^{۳۸} در این صورت حواله عقدی بین محیل و محتال است. البته اثبات این ادعا که ایفاء دین در همه موارد ایقاع بوده، مشکل است.^{۳۹} لازم به ذکر می‌باشد که برخی از حقوق‌دانانی که معتقد به نظریه ایفاء هستند، قائل به این می‌باشند که ماهیت حواله عقدی بین محیل و محتال است.^{۴۰} طبق یک فرض، محال‌علیه بدهکار، هیچ‌گونه دخالتی در انعقاد حواله نمی‌تواند داشته باشد؛ چرا که با انعقاد حواله نه در مالی از اموال او تصرف می‌شود، تا ضرورتی بر اراده انشائی وی در این صورت احساس شود و نه حقی از وی تزییع می‌گردد که دخالت اجازه‌ای وی لازم شود. در موردی که حواله به غیر جنس است؛ دخالت اجازه‌ای محال‌علیه نیز لازم و ضروری می‌گردد.^{۴۱} مطابق فرض دیگر، محیل با دینی که مملوک خود نیست ایفای دین می‌کند، می‌توان گفت که در این صورت، ماهیت حواله ایقاعی از سوی محال‌علیه بریء بوده و با تحقق حواله نه تصرفی در اموال محیل صورت می‌گیرد که در این حالت اراده انشائی او لازم باشد و نه حقی از او تزییع می‌گردد که به دلیل آن اجازه او مورد احتیاج باشد. با توجه به مطالب بیان شده در این خصوص مضاف بر انشاء محال‌علیه، رضایت اجازه‌ای محتال نیز لازم و ضروری است، زیرا تحقق حواله حق محتال (رسیدن به مال معین) را ضایع می‌کند؛ لیکن اراده انشائی او ضرورتی ندارد.^{۴۲} لازم به ذکر است که خلط صورت یافته میان دو مورد مذکور بدین شرح است: حواله بر غیرمدیون و ایفاء دین به صورت تبرعی از جانب شخص ثالث. در کتاب «عروه الوثقی» که منبع استدلالات «شهید صدر» در خصوص ایقاع بودن حواله مطابق دیدگاه ایفاء می‌باشد، میان این دو مفهوم

قائل به تفکیک شده‌اند و پرداخت تبرعی را ضمان می‌دانند،^{۴۳} در مقابل معتقدند، حواله بر غیرمدیون صحیح بوده و جزو ضمان نیست.^{۴۴} استدلال عنوان شده در مطالب بالا که در مورد حواله بر بریء ارائه شده است، در خصوص حواله بر بریء صحیح نمی‌باشد، بلکه فقط در فرضی صحیح است که در آن شخص ثالثی به طور رایگان دین محیل به محتال را پرداخت می‌کند که در این حالت، عمل شخص ثالث ایقاعی بوده که رضایت دائن نیز ضروری می‌باشد. همچنین فقها اعتقاد دارند که پرداخت تبرعی شخص ثالث حواله لغوی است و حواله اصطلاحی نمی‌باشد.^{۴۵} و نیز قانون مدنی در مورد پرداخت تبرعی شخص ثالث و حواله بر بریء قائل به تفکیک شده است.^{۴۶} حقوق‌دانان نیز به این مطلب اشاره نموده و قائل به تفاوت میان دو نهاد مذکور می‌باشند.^{۴۷} لیکن در حواله بر غیرمدیون، در موردی که حواله ایفای فرض می‌شود، محیل نقش اصلی را ایفاء کرده و ایجاب حواله به وسیله وی ارائه می‌گردد، چرا که بدهکار (محول)، اختیار دارد به هر طریقی که مایل باشد، وفای به عهد کرده و اجبار او جهت ایفاء دین به طریق خاصی غیرممکن می‌باشد.^{۴۸} و نیز محیل یکی از طرفین حواله بوده در نتیجه، اراده انشائی او ضرورت دارد. در این صورت محیل، محتال را جهت وصول طلب به محال‌علیه حواله خواهد داد؛ بنابراین اراده انشائی محیل ضروری می‌باشد؛ اما به جهت این که محیل طلبی را از محال‌علیه ندارد، اراده انشائی وی نیز مورد احتیاج است، در نتیجه در این حالت حواله ترکیبی از اراده انشائی سه نفر است.

۴۳. العروة الوثقی، ج ۱، ص ۷۸۵.

۴۴. همان، ج ۱، ص ۷۸۹.

۴۵. مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۳، ص ۳۸۱.

۴۶. مواد ۲۶۷ و ۷۲۷ ق.م.

۴۷. عقد حواله، صص ۸۷ و ۸۸.

۴۸. المناهل، ص ۱۴۶؛ تذکره الفقهاء، ج ۱۴، ص ۴۴۱.

۳۸. حقوق مدنی، ج ۲، ص ۳۶۵.

۳۹. عقد حواله، ص ۳۴.

۴۰. ضمان عقدی در حقوق مدنی، صص ۵۶ و ۵۷.

۴۱. حاشیة المکاسب، ج ۲، ص ۷۸.

۴۲. البک اللاریوی، ص ۱۳.





وضعیت حواله بر بریء در صورت انتقال طلب فرض کردن آن

جهت تبیین عقد یا ایقاع بودن حواله مطابق این دیدگاه، باید حواله بر مدیون را از حواله بر بریء تفکیک کرد:

الف) حواله بر مدیون: در این حالت، طلب محیل از محالّ علیه با مال محتال در ذمه محیل مبادله می‌شود و جهت تحقق این مبادله وجود اراده انشائی محیل و محتال ضروری است که به حواله ماهیت عقدی بدهد. محالّ علیه مدیون هیچ اراده‌ای اعم از انشائی و اجازه‌ای نمی‌تواند داشته باشد.^{۴۹} در این فرض عدم اراده انشائی به این خاطر می‌باشد که در مال محالّ علیه تصرفی واقع نمی‌شود تا اراده انشائی وی در معاوضه ضروری به نظر برسد. همچنین عدم دخالت اجازه‌ای او به خاطر این است که معاوضه سبب تلف شدن حقی از محالّ علیه نمی‌گردد. اما اگر حواله به غیر جنس باشد، رضایت محالّ علیه جهت تحقق حواله لازم است.

ب) حواله بر غیر مدیون: مطابق این نظریه، به این جهت که محالّ علیه به محیل مدیون نیست تا این که محیل آن را در مقابل طلب محتال به وی به فروش برساند، انتقال طلب به وقوع نمی‌پیوندد و حواله بر غیر مدیون جایز نمی‌باشد. لیکن در صورتی که داخل شدن مئمن در دارایی کسی که ثمن از ملک او خارج می‌شود شرط محسوب نشود، انتقال طلب با حواله بر بریء نیز سازگاری پیدا می‌کند و بدین ترتیب حواله عقدی بین محتال و محالّ علیه است؛ زیرا در این حالت، فروش طلب محتال از محیل به وقوع می‌پیوندد و در مقابل ثمن معامله مزبور مالی می‌باشد که داخل دارایی محالّ علیه غیر مدیون است. با این فرض علاوه بر اراده انشائی محتال که طلب خود را فروخته است و مالی که داخل در دارایی محالّ علیه بوده را کسب کرده است و نیز به اراده انشائی محالّ علیه؛ زیرا ثمن

معامله از دارایی وی خارج می‌گردد بدون این که مئمن (طلب محتال از محیل) به دارایی وی اضافه شود. اما در این خصوص که اراده انشائی محیل ضرورت دارد یا نه، می‌توان گفت که با این معامله، مال متعلق به محتال که بر گردن محیل قرار گرفته داخل در دارایی محیل می‌شود. به عبارت دیگر، تملیک دین به مدیون واقع می‌شود و مالی از ملکیت وی خارج نمی‌گردد. اکنون اگر تملیک بدهی به بدهکار، به صورت فروش دین به او صورت گیرد، اراده انشائی محیل ضرورت می‌یابد و نیز در صورتی که به طریق عقد هبه است، بنابراین اراده انشائی محیل نیز ضروری می‌شود و در این حالت حواله عقدی می‌شود با اراده انشائی سه شخص. اما اگر تملیک دین به بدهکار را ابراء بدانیم، ایقاعی صورت می‌گیرد که فقط با دخالت واهب (محتال) واقع می‌شود و اراده محیل (متهب) در آن تأثیری نمی‌گذارد. بنابراین در این حالت، حواله عقدی میان محتال و محالّ علیه است.

ادله صحت حواله بر بریء

وجود محیل، محتال و محالّ علیه برای وقوع حواله ضروری است؛ اما در خصوص این که آیا تمام این اشخاص یا بعضی از آنها طرف اصلی عقد هستند، اختلاف نظر است. مطابق قول مشهور در فقه امامیه، عقد حواله فی مابین محیل و محتال منعقد می‌شود و محالّ علیه طرف واقعی عقد نیست؛^{۵۰} اما فقهای حنفی، محالّ علیه را هم طرف اصلی عقد به شمار می‌آورند و معتقدند که ایجاب از طرف محیل و قبول آن از طرف محتال و محالّ علیه واقع می‌شود. بسیاری از حقوقدانان ایران نیز، با استناد ماده ۷۲۵ قانون مدنی، قبول محالّ علیه را در انعقاد حواله ضروری می‌دانند.^{۵۱}

برای وقوع و تحقق حواله، محالّ علیه نیز همانند

۵۰. جواهر الکلام، ج ۲۶، ص ۱۶۱؛ الفوائد الفقهیه، ج ۶، ص ۱۲۴.

۵۱. حقوق مدنی (عقود معین)، ج ۴، صص ۴۰۴ و ۴۰۵؛ حقوق مدنی،

ج ۲، ص ۲۸۵؛ عقد حواله، صص ۴-۹.

۴۹. ضمان عقدی در حقوق مدنی، ص ۵۴.

محیل و محتال نقش دارد. در صورتی که محال علیه به محیل بدهکار باشد حواله در این حالت حواله بر مدیون است و اگر مدیون نباشد در این حالت حواله بر بری واقع می‌گردد. قدر متقین از حواله، صحت حواله بر محال علیه مدیون است؛ اما در خصوص جواز حواله بر غیرمدیون اختلاف نظر زیادی میان فقها و حقوقدانان وجود دارد؛ اکثریت فقهای شیعه حواله بر غیرمدیون را صحیح می‌دانند.^{۵۲} گفته شده است تنها کسی که حواله بر بری را صحیح ندانسته، «شیخ طوسی» در آخر باب الحواله مبسوط^{۵۳} است، که خود در ابتدا به صحت این حواله نظر داده است.^{۵۴} برای صحت چنین حواله‌ای به دلایلی استناد شده است، از جمله آنها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- ۱- در این خصوص میان فقها، اجماع وجود دارد.^{۵۵}
- ۲- نصوص وارده در این مورد اطلاق دارند و همچنین حواله مختص به محال علیه مدیون نمی‌باشد^{۵۶} و نیز بعضی از فقها معتقدند، روایاتی بر این مطلب تصریح کرده‌اند.^{۵۷}
- ۳- برای صحت چنین حواله‌ای سیره معصومین نیز موجود است.^{۵۸}
- ۴- اصل صحت و اصل عدم اشتراط مدیون بودن محال علیه است.^{۵۹}

۵۲. جواهر الکلام، ج ۱۰، ص ۱۶۵؛ المناهل، ص ۱۵۱؛ البنک اللاربوی، ص ۳؛ از جمله طرفداران صحت حواله بر بری: المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۲، ص ۳۱۳؛ الخلاف، ج ۳، ص ۳۰۶؛ مفتاح الکرامه، ج ۵، ص ۴۰۳؛ ریاض المسائل، ج ۹، ص ۳۷۷؛ ایضاح الفوائد، ج ۲، ص ۹۲.

۵۳. المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۲، ص ۳۲۱، که بیان می‌دارد: «لأن من شرط الحواله أن یکون له علیه دین».

۵۴. همان، ج ۲، ص ۳۱۳، که بیان می‌دارد: «فأما إذا أحاله علی من لیس له علیه دین فإن ذلك لا یصح عند المخالف، و یقوی عندی أنه یصح إذا قبل الحواله».

۵۵. السرائر، ج ۲، ص ۷۹.

۵۶. جواهر الکلام، ج ۲۶، ص ۱۶۵.

۵۷. ریاض المسائل، ج ۹، ص ۲۷۸؛ المناهل، ص ۱۵۲.

۵۸. جواهر الکلام، ج ۲۶، ص ۱۶۵.

۵۹. مسالک الأفهام، ج ۴، ص ۲۰۴.

از این رو، قانون مدنی و اکثریت حقوقدانان هم از نظر مشهور فقها پیروی کرده‌اند و حواله بر غیرمدیون را صحیح دانسته‌اند.^{۶۰} قائلین به صحت حواله بر غیرمدیون در مورد ماهیت آن اختلاف نظر دارند. به عقیده برخی فقها حواله بر بری با ضمان تطابق بیشتری دارد تا حواله، چرا که این حواله مثل ضمان موجب انتقال مال از ذمه مدیون به ذمه غیرمدیون شده و محال علیه با رضایت به این حواله ضامن دین محیل به محتال می‌شود.^{۶۱} اما وجود این تشابه موجب نمی‌گردد که حواله نباشد؛^{۶۲} پس حواله بر غیرمدیون، در احکام تابع حواله است. البته گروهی دیگر اعتقاد دارند این حواله ضمان است و آثار ضمان باید بر آن بار شود. ایراد وارده بر مطلب مذکور این است که در حواله بر غیرمدیون، ضمان از سوی محال علیه انشاء نمی‌گردد و محیل نیز چنین انشائی را در ایجاب حواله مورد قصد قرار نمی‌دهد^{۶۳} و نیز اختلاف بنیادین حواله و ضمان در این می‌باشد که حواله عقد بین طلبکار و مدیون و ضمان، عقد بین طلبکار و شخص ثالث است.^{۶۴} دیدگاه دیگر در این مورد این است که مطابق آن ضمان شامل حواله بر غیرمدیون نیست بلکه همانند قرض می‌باشد، به بیانی دیگر قرضی است که از جانب محال علیه غیرمدیون به محیل انتقال می‌یابد.^{۶۵} در خصوص این مطلب که قانون، محال علیه غیرمدیون را در حکم ضامن دانسته است؛^{۶۶} نباید چنین تصور شود که این حالت را ضمان

۶۰. حقوق مدنی (عقود معین)، ج ۴، ص ۴۰۱؛ حقوق مدنی، ج ۲، ص ۳۶۴؛ عقد حواله، ص ۱۰۶. ماده ۷۲۷ ق.م. در این مورد اشعار می‌دارد: «برای صحت حواله، لازم نیست که محال علیه مدیون به محیل باشد، در این صورت محال علیه، پس از قبولی در حکم ضامن است».

۶۱. جامع المقاصد، ج ۵، ص ۳۵۹؛ مسالک الأفهام، ج ۴، ص ۲۱۵.

۶۲. مسالک الأفهام، ج ۴، ص ۲۱۶.

۶۳. جواهر الکلام، ج ۲۶، ص ۱۶۵.

۶۴. مبانی العروة الوثقی، ج ۲، ص ۲۷۱.

۶۵. حاشیه مکاسب، ج ۲، صص ۷۸۴ و ۷۸۹.

۶۶. ماده ۷۲۷ ق.م.





قرار داده است. اکثریت قریب به اتفاق حقوقدانان نیز به حواله بودن این مورد و صحت آن اظهار نظر کرده‌اند.^{۶۷}

نتیجه‌گیری

در خصوص ماهیت حواله اختلاف نظر فراوان است؛ برخی از فقیهان معتقدند که از طریق حواله، محیل دین خود به محتال را پرداخت می‌کند و نوعی ایفاء تعهد بوده و ایقاع است، بنابراین صرف اراده محیل برای تحقق حواله کفایت می‌کند. فقیهان حنبلیه چنین اعتقادی دارند و به همین خاطر، حواله بر بریء را حواله نمی‌دانند. فقیهان امامیه متأخر نیز از این فکر جانب‌داری کرده‌اند و در حقوق ایران هم برخی این نظر را پذیرفته‌اند. در مقابل، طرفداران عقوبودن حواله بیشتر هستند و نظر آنان، نظر مشهور محسوب می‌شود. در بین این گروه، برخی آن را بیع دین به دین دانسته‌اند؛ اما نظری که در عین اعتقاد به عقوبودن حواله، آن را ماهیتاً نوعی انتقال دین می‌داند، طرفداران بیشتری دارد و چون این عمل را بیع نمی‌دانند، خیارات خاص بیع، مثل خیار مجلس را در حواله محقق نمی‌شمرند.

لازم به توضیح است که بیشتر فقهای اهل سنت و شماری از فقهای امامیه، عقد حواله را انتقال حق از ذمه شخصی به شخص دیگر تعریف کرده‌اند، اما برخی قید «مشغول‌الذمه بودن محال‌علیه به محیل» را به این تعریف اضافه کرده‌اند. مشهور فقهای اسلامی، حواله

را موجب انتقال دین می‌دانند، این دیدگاه نیز وجود دارد که حواله ضمان تضامنی است نه ضمان مفید انتقال ذمه. به هر حال، طرفداران عقوبودن حواله، دو گروه هستند؛ عده‌ای برای تحقق حواله، ایجاب محیل و قبول محتال را شرط می‌دانند، در مقابل گروهی معتقدند برای تحقق حواله، علاوه بر ایجاب محیل و قبول محتال، اعلام قبول از سوی محال‌علیه نیز ضرورت دارد. نظریه نخست، طرفداران بیشتری دارد و رأی فقیهان امامیه و نیز مشهور در فقه شافعیه همین است. در رد نظر گروه اخیر گفته شده است که حواله مانند هر عقد دیگر به چیزی بیش از یک قبول نیاز ندارد و با قبول محتال تمام است و قبول محال‌علیه، شرط ترتب اثر بر عقد حواله است و از ارکان عقد نیست. البته در حالتی که محال‌علیه به محیل مدیون نیست و محیل دین خود به محتال را در قالب عقد حواله ایفا می‌کند، طرفداران عقدی بودن حواله، این رابطه را در قالب عقد ضمان توضیح داده‌اند و آن را حواله ندانسته‌اند.

از سوی دیگر، بیشتر حقوقدانان معتقدند مدیون بودن محال‌علیه به محیل شرط صحت حواله نیست. حواله بر بریء به نظر مشهور فقهای امامیه صحیح است، هرچند مشمول برخی از احکام حواله نیست. در میان فقها و حقوقدانان معاصر اهل سنت، فقهای حنفیه حواله بر غیر مدیون را مورد پذیرش قرار داده‌اند، ولی فقهای دیگر مذاهب اهل سنت، آن را نوعی ضمان یا کفالت می‌دانند.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- إيضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، محمد بن حسن فخرالمحققین، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ق.
- البنك اللاربوی فی الإسلام، سید محمدباقر صدر، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۱ق.
- تحریر المجلة، محمدحسین آل کاشف الغطاء، نجف، المكتبة المرتضویة، ۱۳۵۹ق.
- تحریر الوسیلة، سید روح‌الله خمینی، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، بی تا.

۶۷. حقوق مدنی، ج ۲، ص ۳۶۶؛ حقوق مدنی (عقود معین)، ج ۳، ص ۴۰۹؛ عقد حواله، صص ۱۰۳ و ۱۰۴.

- تذكرة الفقهاء، حسن بن يوسف حلي، قم، مؤسسه آل البيت(ع) لإحياء التراث، ۱۳۹۳ش.
- التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، مقداد بن عبدالله سيوري حلي، قم، كتابخانه آيةالله مرعشي نجفی، ۱۴۰۴ق.
- جامع المقاصد في شرح القواعد، علي بن حسين محقق كركي، قم، مؤسسه آل البيت(ع) لإحياء التراث، ۱۴۱۴ق.
- جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام، محمدحسن نجفی، بيروت، دارإحياء التراث العربي، ۱۳۶۲ش.
- حاشية المكاسب، سيد محمدكاظم طباطبائي يزدي، قم، مؤسسه اسماعيليان، ۱۴۱۰ق.
- حقوق مدني، سيد حسن امامي، تهران، اسلاميه، ۱۳۸۲ش.
- حقوق مدني (ايقاع)، ناصر كاتوزيان، تهران، ميزان، ۱۳۹۰ش.
- حقوق مدني (عقود معين)، ناصر كاتوزيان، تهران، شركت سهامی انتشار، ۱۳۸۹ش.
- الخلاف، محمد بن حسن طوسي، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۰۷ق.
- رياض المسائل في تحقيق الأحكام بالدلائل، سيد علي بن محمدعلي طباطبائي، قم، مؤسسه آل البيت(ع) لإحياء التراث، ۱۴۱۸ق.
- السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، محمد بن منصور ابن ادریس حلي، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۰ق.
- ضمان عقدي در حقوق مدني، محمدجعفر جعفری لنگرودی، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۶ش.
- العروة الوثقى، سيد محمدكاظم طباطبائي يزدي، بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ق.
- عقد حواله، محمدجعفر جعفری لنگرودی، تهران، گنج دانش، ۱۳۹۰ش.
- القواعد و الفوائد، محمد بن مكي شهيد اول، قم، كتاب فروشی مفید، بی تا.
- القواعد الفقهيہ، سيد محمدحسن موسوی بجنوردی، قم، نشر الهادی، ۱۴۱۹ق.
- قواعد عمومی قراردادها، ناصر كاتوزيان، تهران، شركت سهامی انتشار، ۱۳۸۷ش.
- مباحثی تحلیلی از حقوق تجارت، ابراهيم عبدی پور فرد، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱ش.
- مبانی العروة الوثقى، سيد ابوالقاسم خویی، قم، مدرسة دارالعلم، ۱۴۰۹ق.
- المبسوط في فقه الإمامية، محمد بن حسن طوسي، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ۱۳۸۷ق.
- مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الاسلام، زين الدين بن علي شهيد ثاني، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ق.
- مستمسك العروة الوثقى، سيد محسن طباطبائي حكيم، قم، مؤسسة دارالتفسير، ۱۴۱۶ق.
- المغنى، عبدالله بن احمد ابن قدامه، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۷ق.
- مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة، سيد محمدجواد حسینی عاملی، بيروت، دارإحياء التراث العربي، بی تا.
- المناهل، سيد محمد مجاهد طباطبائي، قم، مؤسسه آل البيت(ع)، بی تا.
- الموسوعة الفقهية الكويتية، وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية، كويت، دارالسلاسل، ۱۴۲۷ق.
- الوسيط في شرح القانون المدني، احمد سنهوری، قاهره، دارالنهضة العربية، ۱۹۷۰م.
- الوسيلة إلى نبيل الفضيلة، محمد بن علي ابن حمزه طوسي، قم، كتابخانه آيةالله مرعشي نجفی، ۱۴۰۸ق.

